

نقد ادعای مستشرقان در مورد تناقض در آیات تعدد زوجات*

زهرة اخوان مقدم** و فرزانه پاشازاده***

چکیده

مقام زن در اسلام چنان است که در سوره‌های متعدد قرآن مسائل مربوط به حقوق و منزلت زنان مطرح گردیده است و همه جا در خطابات عام، آنان نیز مورد خطابند و می‌توان از بسیاری از مفاهیم قرآن، این نکته را استنباط کرد که اسلام ارزش فراوانی برای زن قائل است. اسلام زن را به عنوان مسئله مهم زندگی و متمم حیات انسانی در مسائل اجتماعی، اخلاقی و قانونی خود جا داده و او را به عنوان عضو مؤثر جامعه دانسته است و نسبت به جایگاه زنان، قوانین متعددی را وضع کرده است. یکی از این قوانین موضوع اسلام مربوط به زنان، قانون تعدد زوجات می‌باشد که آن را به دلایل متعددی از جمله مصلحت فردی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و... وضع کرده است. آیات مربوط به این مسئله در نظر مستشرقان، متناقض جلوه کرده است، بدین گونه که قرآن از یکسو تعدد زوجات را با شرط رعایت عدالت میان آنها مباح شمرده و از سوی دیگر، بیانگر آن است که شما هرگز نمی‌توانید بین همسران خود به عدالت رفتار کنید، هر چند که تمام تلاش خود را به کار گیرید. بدین ترتیب قرآن را به تناقض‌گویی در این زمینه متهم کرده‌اند. بررسی و تفسیر صحیح این آیات و مراجعه به روایات رسیده در این زمینه، باطل بودن این ادعا را آشکار می‌سازد؛ زیرا عدالتی که قرآن رعایت آن را بین همسران محال می‌داند، غیر از عدالت مدنظر مستشرقان است و منظور از آن عدالت، محبت قلبی یکسان بین تمام زنان است.

کلیدواژگان: قرآن، مستشرقان، شبهه تناقض، تعدد زوجات.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۱۳ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۱/۱۵

** عضو هیئت علمی دانشکده علوم قرآنی تهران (نویسنده مسئول) Dr.zo.akhavan@gmail.com

*** کارشناس ارشد علوم قرآنی از دانشکده علوم و فنون قرآن تهران Farzanehpashazadeh@yahoo.com

مقدمه

تعدد زوجات، نوعی چند همسری است که در نظام حقوقی اسلام با قیود و شرایطی پذیرفته شده است. تأمل در متون اسلامی و سیره پیشوایان نشان می‌دهد که اسلام در ازدواج، اصل را بر تک همسری استوار کرده است. در قرآن کریم نیز از تک همسری آدم علیه السلام (اعراف/۱۸۹؛ بقره/۳۵)، موسی علیه السلام (قصص/۲۹)؛ نوح علیه السلام (تحریم/۱۰)، لوط علیه السلام (تحریم/۱۰)، فرعون (تحریم/۱۱) و ابولهب (تبت/۴) یاد شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تا وفات خدیجه علیها السلام یعنی تا حدود پنجاه سالگی، همسری دیگر اختیار نکرد. ازدواج‌های متعدد آن حضرت نیز پس از هجرت به مدینه به دلایل و انگیزه‌های مختلفی صورت گرفته که خارج از موضوع این نوشتار است.

جواز تعدد زوجات بر پایه مصالح متعدد، هیچ‌گونه نادیده گرفتن حقوق زن را در بر ندارد. رسم تعدد زوجات در اعصار پیش از اسلام هم در میان ملت‌ها و هم در ادیان مختلف وجود داشته است. محققان علل و مقتضیات جواز تعدد زوجات را ذکر کرده‌اند که در واقع، حکمت‌های آن به شمار می‌رود. برخی از این حکمت‌ها جنبه فردی دارد مانند نازایی، بیماری یا یائسگی زن و برخی دیگر جنبه اجتماعی دارد، مانند نیاز جامعه یا مرد به کثرت نفوس، عامل اقتصادی و فزونی زنان آماده ازدواج بر مردان.

در چند آیه قرآن کریم موضوع تعدد زوجات مطرح شده که مهم‌ترین آنها آیه ﴿وَإِنْ

خِفْتُمْ أَلَّا تَقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَعْنَىٰ وَفُلَاتٍ وَرِبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا﴾ (نساء/۳)؛ «و اگر

می‌ترسید که دادگری را در (مورد ازدواج دختران) یتیم رعایت نکنید، پس آنچه از زنان، دل‌خواهتان است، دو دو و (یا) سه سه و (یا) چهار چهار، به زنی بگیرید؛ و اگر می‌ترسید عدالت را رعایت نکنید، پس (به) یک (همسر)، یا آنچه (از کنیزان) مالک شده‌اید، (اکتفا کنید) این [کار] به (عیال‌وار نشدن و ستم نکردن و) منحرف نشدن نزدیک‌تر است».

از دیدگاه برخی از مستشرقان این آیه، آیه‌ای دیگر در همین سوره در تناقض است: ﴿وَ

لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُضِلُّوهَا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً ﴿۱۲۹﴾ (نساء/۱۲۹)؛ «و نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان عدالت برقرار کنید، و اگر چه (بر عدالت) حریص باشید؛ پس با تمام میل (به یک طرف) مایل نشوید، تا آن (دیگری) را مثل زن بی‌شوهر رها کنید؛ و اگر اصلاح (و سازش) کنید و خود نگهدار باشید، پس یقیناً خدا بسیار آمرزنده مهربور است».

در این جستار به بررسی و نقد این ادعا پرداخته می‌شود.

ادعای تناقض در آیات مربوط به تعدد زوجات

زمانی که در عصر نزول، زن در قرآن همانند مرد قلمداد می‌شد و حقوق متناسب و جایگاهی برابر با مرد داشت، هنوز فلاسفه اروپا درگیر سؤالاتی پیرامون زن بودند. سؤالاتی از این قبیل که آیا زن از جنس انسان است یا حیوان؟ آیا او صاحب روح است؟ اگر صاحب روح است، روح او روحی شرور و حیوانی است یا روحی انسانی؟ اگر روح او روح انسان است، آیا مانند روح مرد است یا در، درجه‌ای پایین‌تر از روح او قرار دارد؟ (نجی، فاطمه هدی، نورالاسلام و اباطیل الاستشراق، ۱۷۶، همو، المستشرقون والمرأه المسلمه، ۱۳) مستشرقان همچون مونتگمری وات، (وات، محمد فی المدینه، ۴۲۲) (Montgomery Watt) منی عبدالله ماکلوسکی (Muna A. Maclosky) سالی جان مارش (s. j. marsh)، جاک. س. ریسلر (J. S. Restler)، مارسیل بوازار (M. Poizer)، لوئیس سیدیو (L. Sedillot) و هاملتون الکساندر روسکین جب (Hamilton A. R. Gib) به جایگاه برابر زن با مرد در اسلام و نیز به مقام والایی که اسلام به زن عطا کرده است، معترفند؛ مقام و جایگاهی که زن قبل از اسلام از آن محروم بود. (خلیل، قالوا عن الامراه، ۶-۲۱)؛ بنابراین زمانی که زن در اسلام دارای جایگاهی والا بود، زنان در ادیان دیگر از ارزش و جایگاه چندانی برخوردار نبودند. (ر.ک: فتاحی‌زاده، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، ۴۰-۲۵). اسلام در مقایسه با ادیان دیگر برای زنان امتیازات و حقوق ویژه‌ای قائل شده و قوانین متعددی برای آنان وضع کرد. یکی از این قوانین، قانون جواز تعدد زوجات می‌باشد. تعدد زوجات در ادیان آسمانی پیشین

نیز امری معهود و مقبول بوده است. در دین یهود تعدد زوجات تا حد توانایی زوج مباح
 شمرده می‌شد. در تورات آمده است که حضرت سلیمان علیه السلام همسران بسیار (پادشاهان اول،
 ۱: ۱-۴) و حضرت داود علیه السلام همسران متعددی (صموئیل دوم، ۳: ۱۴-۱۶) داشتند. در
 انجیل‌های کنونی نیز درباره منع تعدد زوجات نصی دیده نمی‌شود، بلکه تعبیر برخی نامه‌های
 پولس. به جواز آن اشعار دارد (تموتائوس اول، ۳: ۲، باجوری، المرأة فی الفکر الاسلامی،
 ۱۴۲/۱-۱۴۴) در جهان مسیحیت نیز تعدد زوجات دست‌کم از قرن یازدهم تا هفدهم رسماً
 وجود داشت و پادشاهان بسیاری در اروپا همسران متعدد داشتند. بعدها نظام جدید کلیسا
 تعدد زوجات را ممنوع کرد. برای این تحریم، انگیزه‌های مختلفی بیان شده که هیچ یک
 جنبه دینی ندارد (همان، ۱۴۴/۱-۱۴۵). بر این اساس، همچنان که برخی مستشرقان گفته‌اند
 (گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ۱/۴۹۶؛ دورانت، تاریخ تمدن، ۱/۵۰) این تصور در
 اروپای قرون وسطا که تعدد زوجات از نوآوری‌های اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، نادرست
 است. گوستاولوبون در این باره می‌نویسد: «در اروپا هیچ یک از رسوم مشرقی‌ها به اندازه
 تعدد زوجات بد معرفی نشده و درباره هیچ رسمی هم اینقدر نظر اروپا به خطا نرفته است.
 نویسندگان اروپا تعدد زوجات را شالوده مذهب اسلام دانسته و در انتشار دیانت اسلام وتنزل
 و انحطاط ملل شرقی، آن را علت العلل قرار داده‌اند. ولی تصور مزبور از جمله تصوراتی است
 که هیچ مدرک و اساسی بر آن نیست. اگر خوانندگان برای مدت کوتاهی تعصبات اروپایی را
 از خود دور نمایند، تصدیق خواهند کرد که رسم تعدد زوجات برای نظام اجتماعی شرق، یک
 رسم عمده است... و در نتیجه همین رسم است که در مشرق زمین، اعزاز واکرام زن بیش از
 اروپاست... رسم تعدد زوجات ابداً مربوط به اسلام نیست؛ چه قبل از اسلام هم رسم مذکور
 در میان تمام اقوام شرقی از یهود، ایران، عرب و غیره شایع بوده است» (گوستاولوبون، تاریخ
 تمدن اسلام و عرب، ۱/۵۰۷). وی در ادامه می‌نویسد: «اسلام در امر زناشویی بیش از حد،
 حقوق زنان را رعایت کرده و همه گونه تکلیفی را به مردها تحمیل نموده است. تعدد زوجات
 قطع نظر از لزوم و منافعش، مربوط به زمانی است که اسلام آمد و زن‌های بی‌حد و حصر
 عرب را به چهار نفر محدود ساخت و امکان آن را به شرط عدالت موکول ساخت (همان،

۵۰۹/۱). در دین اسلام نیز تعدد زوجات وجود دارد، اما نه به شکل تعدد زوجات در ادیان دیگر. اسلام تعدد زوجات را به دلیل مصالحی مانند مصالح فردی، اجتماعی و اقتصادی و... تشریح کرده و آن را امری کاملاً ضابطه‌مند قرار داده و برای آن شرایط و قوانینی وضع کرده است. یکی از این شرایط مهم و اساسی، رعایت عدالت میان زوجات می‌باشد. در این میان برخی از مستشرقان به سبب سوء برداشت خود از آیات مربوط به تعدد زوجات، آیات مربوط به این امر را به تناقض‌گویی متهم کرده‌اند.

گلدزیهر (Goldziher) با توجه به آیه ﴿... فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنِي

و ثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً...﴾ (نساء/۳) می‌گوید: تعدد زوجات در اسلام جایز است و شرط جواز منوط به توانایی جسمی و مالی و رعایت عدالت اقتصادی و عدالت در محبت از سوی مرد با زوجات است. وی آنگاه به نقل از محمد عبده در تفسیر المنار (رشید رضا، تفسیر المنار، ۲۸۳/۴-۲۸۵، ذیل آیه سوم سوره نساء) با توجه به آیه ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ...﴾ (نساء/۱۲۹) آن را غیر ممکن می‌داند: گویا خداوند در این آیه از تعدد زوجات نهی کرده و آن را حرام می‌داند، در حالیکه در آیه نخست آن را جایز می‌داند و بدین ترتیب میان دو آیه، نوعی دوگانگی و اختلاف به چشم می‌خورد (گلدزیهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ۳۸۷-۳۸۸).

مستشرق آلمانی زورید هونخ (Zored honkh) معتقد است تعدد زوجات در دوران جاهلیت از ضروریات زندگی قبیله‌ای بوده است. اسلام نیز ازدواج را امری مقدس به شمار آورده و از مردان می‌خواهد بین زنان خود عدالت را رعایت کنند و اگر نتوانستند عدالت را رعایت کنند، باید به یک همسر اکتفا کنند. چه کسی است که بتواند بین زنان خود به عدالت رفتار نماید؟ پس دین اسلام در اصل تعدد زوجات را جایز نمی‌داند و فقط ازدواج با یک زن را جایز می‌داند؛ زیرا مردان نمی‌توانند بین همسران خود عدالت را رعایت نمایند. (هونخ، شمس العرب تسطع علی الغرب، ۴۷۱-۴۷۲). مستشرقانی مانند هنری ماسیه (Henry masseh) و مستشرق کلاوده (Klwdh)، با توجه به آیه سوم سوره نساء

معتقدند دین اسلام نسبت به زنان بی توجه است و زندگی زنان مسلمان مانند زندگی حیوانات می‌باشد؛ زیرا مردان می‌توانند با هر تعداد از آنان که بخواهند ازدواج کنند (جمال، مفتریات علی الاسلام، ۷۵).

یوسف دره حداد، کشیش لبنانی، می‌نویسد: آیا مردان قدرت و استطاعت بر اعمال عدالت نسبت به چند همسر خویش دارند یا خیر؟ زیرا برخی آیات به این امر پاسخ مثبت و برخی پاسخ آیات پاسخ منفی می‌دهد (صادقی، البشارات و المقارنات، ۳۹۴).

بررسی و نقد نظریه محمد عبده

با مراجعه به تفسیر المنار می‌بینیم که محمد عبده، معتقد است تعدد زوجات عادتی قدیمی بود که هنگام پیدایش اسلام و در همان روزهایی که زن موجودی میان انسان و حیوان به شمار می‌رفت، امری شناخته شده بود و در تمام مناطق رواج داشت. همچنین این مسئله از جمله عادت‌هایی بود که پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهد وضعیت اجتماعی زن را نیز در برگرفته است. بدیهی است که تعدد زوجات، تحقیر شدیدی را برای زن به دنبال دارد. از این رو، خدا خواست که در شریعت خود به زنان لطف کرده، حقوق آنها را تبیین و تثبیت کند و با حکمی عادلانه، جایگاه آنان را بالا ببرد. عبده سپس با پرداختن به بیان اروپاییان در خصوص چند همسری مشخص می‌سازد که مسئله به صورتی که آنان تصور می‌کنند، نیست؛ چه آنان باور دارند که دین اسلام عادت‌های رایج در میان اعراب را به صورت دین درآورده است. وی دلیل برداشت غلط اروپاییان را عملکرد نادرست مسلمانان می‌داند، و به همین دلیل قرآن کریم یک شرط بسیار مهم و اساسی برای تعدد زوجات ذکر کرده و آن «رعایت عدالت» است. همچنین قرآن تصریح کرده که در صورت ترس از عدم رعایت این شرط، چند همسری ممنوع می‌باشد. وی در ادامه بیان می‌کند که با دقت در بیان قرآنی متوجه می‌شویم که شریعت مقدس نه تنها چند همسری را تشویق نکرده، بلکه با شرایطی که گذاشته (مانند توقف آن در عدد چهار و شرط عدالت) دامنه آن را محدود کرده است و کسانی که به دنبال چند همسری هستند با کمی تعقل و تفکر در مورد این شرایط، هیچ‌گاه از تک همسری تجاوز نمی‌کنند؛ چرا که احکام اسلامی کار را برای آنها

سخت گرفته است. عبده در ادامه با ذکر دلایلی، الغای عادت تعدد زوجات را جایز می‌داند. دلایل این جواز به بیان خود چنین است:

اولاً از آنجا که شرط تعدد، اطمینان از رعایت عدل است و این شرط در اکثر موارد وجود ندارد، باز نمی‌تواند قاعده شود. در نتیجه، آن گاه که فساد بر افراد چیره شود و چنان پیش آید که به احتمال قوی مردان نتوانند در حق همسرانشان عدالت را رعایت کنند، حاکم می‌تواند چند همسری را ممنوع کند یا فقیه به خاطر رعایت وجه غالب این مسئله را مطلقاً ممنوع اعلام کند.

ثانیاً رفتار ناشایست مردان با همسرانشان در حالت چند همسری و محروم کردن آنان از حقوقشان و آسایش عمومیت یافته است؛ لذا حاکم شرع می‌تواند چند همسری را برای از بین فساد غالب ممنوع اعلام کند.

ثالثاً مشخص شده که منشأ فساد و دشمنی میان فرزندان، اختلاف میان مادران آنهاست؛ زیرا هر یک از فرزندان بر دشمنی با دیگری و ناخوش داشتن او تربیت شده است و آنگاه هنگامی که به سن بلوغ می‌رسند، بدترین دشمن یکدیگر می‌شوند و درگیری میان آنها ادامه می‌یابد تا اینکه خانه‌هایشان را به دست خودشان خراب می‌کنند؛ به همین دلیل حاکم یا حاکم شرع می‌تواند تعدد زوجات را برای محافظت از تباهی ممنوع کند. بلکه عادلانه نیست مردی که زن نازا دارد، از ازدواج مجدد منع شود؛ چرا که هدف از ازدواج، بقای نسل است و زن عقیم حق ندارد شوهرش را از گرفتن زن دیگر منع کند. پس می‌توان چند همسری را برای همه مردان ممنوع کرد مگر در صورت ضرورت که آن هم نزد قاضی ثابت شده باشد.

عبده ادعا می‌کند که این مسئله منع دینی ندارد و تنها مانع آن عادت است. وی در موارد

نقد ادعای مستشرقان در مورد تناقض در آیات تعدد زوجات

۷۵

متعدد این مسئله را بیان کرده و در تفسیر آیه ﴿فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَعْنَى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ (نساء/۳) می‌گوید: آیه مقید به ﴿إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ شده است. بیم از رعایت نکردن عدالت با ظن و شک در این مسئله محقق می‌شود و اگر ظن یا احتمال عدم رعایت عدالت هم باشد، باز

عدالت نورزیدن محقق می‌شود. اما شرع گاهی این احتمال بسیار اندک را می‌بخشد؛ زیرا کمتر اتفاق می‌افتد که به علم منتهی می‌شود؛ لذا کسی می‌تواند به سراغ چند همسری رود که از عدالت ورزی خویش اطمینان داشته باشد. و نه ظن که شک هم نسبت به این مسئله نداشته باشد. خداوند در آیه دیگری از سوره نساء می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ (نساء/۱۲۹).

عبده این احتمال را مطرح می‌کند که منظور از عدالت در آیه مورد بحث، یکسان نبودن میل قلبی به زنان است و در ادامه می‌گوید: اگر این آیه نبود، مجموع دو آیه (آخر آیه ۳ و ۲۹ سوره نساء) چند همسری را کاملاً ممنوع می‌کرد و در نتیجه، سبب این جواز هم که در عبارات بعدی آیه ﴿فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾ آمده است، ظاهر نمی‌شد.

عبده در ادامه می‌افزاید: با کمی تأمل در دو آیه مورد بحث، هر شنونده‌ای متوجه می‌شود که جواز تعدد زوجات در دین اسلام، محدود است و برای موارد خاصی می‌باشد؛ چنان که گویا کاری خلاف قاعده و استثنایی است که شخص در صورتی می‌تواند به سراغ آن رود که شرط اساسی آن یعنی رعایت عدالت را داشته باشد. علاوه بر این، اگر انسان در تبعات مفسده‌انگیز چند همسری در زمان حاضر درنگ نماید، یقین می‌کند امتی که تعدد زوجات در آن رواج داشته باشد، نمی‌تواند مدارج ترقی را ببیماید. قطعاً دین برای مصلحت و خیر مردم نازل شده و یکی از ارکان آن منع ضرر و ضرار است؛ از این‌رو، اگر زمانی بر چیزی مفسده‌ای مترتب شد که قبلاً وجود نداشت. شکی نیست که باید حکم را تغییر داد و آن را با وضعیت موجود متناسب ساخت. بر اساس قاعده «درء المفسده مقدم علی جلب المصالح» روشن می‌شود که اگر در چند همسری بیم رعایت نکردن عدالت باشد، قطعاً حرام است (رشید رضا، تفسیر المنار، ۲۸۳/۴-۲۸۵).

به موجب نظریه محمد عبده - که به نظریه الغای تعدد زوجات مشهور است - و معدودی از نویسندگان معاصر و با توجه به رواج تعدد زوجات بدون حد و حصر در میان اعراب، اسلام برای برداشتن این رسم روشی تدریجی اتخاذ کرد: ابتدا تعداد همسران را در چهار عدد محصور نمود.

سپس عدالت را شرط تعدد زوجات دانست و در مرحله بعد با ناممکن دانستن اجرای عدالت آن را یکسره از میان برداشت! (باجوری، المرأة فی الفکر الاسلامی، ۲۵۴/۱-۲۵۷). در قانون مدنی تونس، با استناد به این نظریه و آیه ۱۲۹ سوره نساء، تعدد زوجات ممنوع اعلام شده است (صفایی و امامی، حقوق خانواده، ۱۱۵/۱). این نظریه نیز به روشنی خدشه‌پذیر است، زیرا دو آیه ۳ و ۱۲۹ سوره نساء در یک زمان نازل شده‌اند. به علاوه، آیه ۱۲۹ هر چند ابتدا امکان تحقق عدالت را نفی می‌کند، در ادامه مرحله نازل تری از آن را درباره چگونگی رفتار با همسران توصیه می‌نماید که این خود به معنای پذیرش تعدد زوجات است. افزون بر این، مراد از عدل در آیه ۳ سوره نساء، رعایت عدالت در امور مادی مانند مسکن و قسَم و نفقه است که انسان نسبت بدان توانایی دارد، ولی مراد از آن در آیه ۱۲۹ رعایت عدالت در امور معنوی مانند محبت و میل قلبی است که به طور کامل در اختیار انسان نیست! (باجوری، المرأة فی الفکر الاسلامی، ۲۷۴/۱-۲۷۹؛ صلاح عبدالغنی، وسائل الاسلام فی المحافظه علی الحیاة الزوجیه، ۱۲۲/۳-۱۲۳؛ دانشنامه جهان اسلام، ۴۹۱/۷-۴۹۴).

بنابراین، ادله محمد عبده و پیروانش مبنی بر جواز تعدد زوجات تنها در هنگام ضرورت، عمدتاً برون دینی است. اما به نظر منتقدان، این نظریه و ادله‌های مزبور، ادعاهایی بیش نیست و در آن به محاسن و منافع تعدد زوجات توجه نشده است. به علاوه، با ادله صریح قرآنی و حدیثی که اجرای عدالت را غیر ممکن ندانسته، سازگاری ندارد. این تحلیل‌ها علاوه بر اینکه از ارائه تفسیری منسجم از آیه مذکور ناتوان‌اند، مستند به هیچ دلیل معتبری نیستند (باجوری، المرأة فی الفکر الاسلامی، ۲۶۴/۱-۲۶۹؛ محمد محمود، حقوق المرأة بین الاسلام والدیانات الاخری، ۱۸۸-۱۹۴).

بررسی و نقد آراء مستشرقان

البته باید به این نکته توجه داشت که این اشکال مستشرقان جدید نبوده و در تاریخ صدر اسلام نیز وجود داشته است. ابن ابی العوجاء که فردی زندیق و ماتریالیست بود،

همین اشکال را با هشام بن حکم یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام مطرح کرد: مگر نه اینکه خدای تعالی حکیم است؟ هشام گفت: بله، او از هر حکیمی حکیم تر است. ابن ابی العوجاء گفت: اگر چنین است، بگو ببینم چگونه از یک طرف فرمود: «با زنان پاک ازدواج کنید دو یا سه یا چهار همسر، و اگر می ترسید عدالت را رعایت نکنید تنها به یک همسر قناعت نمایید» اما در آیه دیگری فرمود: «هرگز نمی توانید در میان همسران خود عدالت برقرار سازید هر چند کوشش نمایید...». کدام حکیم است که این طور سخن بگوید؟ از یک طرف گرفتن زنان متعدد را برای کسانی که بتوانند عدالت را رعایت کنند، تجویز کند و از سوی دیگر بگوید اصلاً شما نمی توانید عدالت را برقرار سازید؟ هشام نتوانست جواب دهد. ناگزیر به مدینه سفر کرد و به حضور امام صادق علیه السلام رسید و ماجرا را باز گفت. امام فرمود: آیه اول مربوط به نفقه است و می فرماید: اگر نمی توانید نفقه چند همسر را به طور مساوی بدهید، به یک زن اکتفا کنید، اما آیه دوم مربوط به میل درونی و محبت قلبی به زنان است. هیچ کس نمی تواند محبت درونی خود را بین چند همسر به طور مساوی تقسیم کند و چنین چیزی در شرع هم واجب نشده است تا با آیه قبلی منافات داشته باشد. آنگاه که هشام این جواب را برای ابن ابی العوجاء آورد، او گفت: به خدا سوگند این پاسخ از خودت نیست (مجلسی، بحارالانوار، ۲۰۲/۱۰).

شهید مطهری رحمته الله درباره تعدد زوجات می گوید:

«مسئله این نیست که آیا تک همسری بهتر است یا چند همسری؟ در اینکه تک همسری بهتر است، تردیدی نیست. تک همسری یعنی اختصاص خانوادگی؛ یعنی اینکه جسم و روح هر یک از زوجین از آن یکدیگر باشد. بدیهی است که روح زندگی زناشویی که وحدت و یگانگی است، در زوجیت اختصاصی بهتر و کامل تر پیدا می شود. آن دو راهی که بشر بر سر آن قرار گرفته، این نیست که از میان تک همسری و چند همسری کدام یک را انتخاب کند. مسئله ای که از این لحاظ برای بشر مطرح است، این است که به واسطه ضرورت های اجتماعی، مخصوصاً فزونی نسبی عده زنان نیازمند به ازدواج بر مردان، تک همسری مطلق عملاً در خطر افتاده است. تک همسری مطلق که شامل تمام خانواده ها بشود، افسانه ای بیش نیست. یکی از دو راه در پیش است: یا رسمیت یافتن تعدد

زوجات یا رواج معشوقه بازی. به عبارت دیگر، یا چند همسر شدن معدودی از مردان متأهل که حتماً از ده درصد تجاوز نخواهد کرد و سر و سامان یافتن و خانه و زندگی پیدا کردن زنان بی‌شوهر، و یا باز گذاشتن راه معشوقه بازی. چون در صورت دوم هر معشوقه‌ای می‌تواند با چندین مرد ارتباط داشته باشد، اکثریت قریب به اتفاق مردان متأهل عملاً چند همسر خواهند بود. آری، این است صورت صحیح طرح مسئله چند همسری. اما مبلغان شیوه‌های غربی حاضر نیستند صورت صحیح مسئله را طرح کنند. حاضر نیستند حقیقت را آشکارا بگویند. آنها واقعاً مدافع معشوقه‌گیری هستند. زن شرعی و قانونی را سربار و مزاحم می‌دانند. یکی را هم زیاد می‌دانند، چه رسد به دو زن و سه زن و چهار زن. لذت را در آزادی از قیود ازدواج می‌شناسند، اما در گفته‌های خود برای ساده‌دلان چنین وانمود می‌کنند که ما مدافع تک همسری هستیم. با لحنی معصومانه می‌گویند ما طرفدار آنیم که مرد، تک همسر و با وفا باشد نه چند همسر و بی‌وفا. به هر حال، حکم جواز تعدد زوجات یک تصمیم و حکمی است دایمی که به منظور تأمین مصالح عمومی تشریح شده است» (مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۲۸۹).

محمدحسین هیکل، نویسنده کتاب زندگانی محمد ﷺ، پس از ذکر آیات قرآن درباره تعدد زوجات می‌گوید:

این آیات اکتفا به یک زن را بهتر می‌شمارد و می‌گوید: اگر می‌ترسید مطابق عدالت رفتار نکنید، فقط یک زن بگیرید. ضمناً تأکید می‌کند که نمی‌توانید به عدالت رفتار کنید، اما در عین حال، چون ممکن است در زندگی اجتماعی حوادثی پیش آید که تعدد زنان را ایجاب می‌کند، بدین جهت آن را به شرط عدالت روا شمرده است. محمد ﷺ در اثنای جنگ‌های مسلمانان که گروهی از آنان کشته شدند و طبعاً زنانشان بیوه ماندند، بدین طریق رفتار کرد. واقعاً آیا می‌توانید بگویید که پس از جنگ‌ها و امراض عمومی و شورش‌ها که هزارها و میلیون‌ها اشخاص تلف می‌شوند و عده زیادی زنان بی‌شوهر می‌مانند، اکتفا به یک زن بهتر از چند زن است که به طور استثنا و به قید عدالت روا شمرده شده است؟ آیا مردم مغرب زمین می‌توانند ادعا کنند که پس از جنگ جهانی، قانون اکتفا به یک زن همانطور که اسماً وجود دارد، عملاً نیز اجرا شده است؟ (هیکل،

علامه طباطبایی رحمته الله در مورد آیه سوم سوره نساء و ارتباط آن با آیه قبل می‌گوید: در دوران جاهلیت به جهت اینکه هیچ‌گاه جنگ و خونریزی و غارت و ترور قطع نمی‌شد، یتیم زیاد می‌شد و بزرگان و توانمندان عرب دختران یتیم را با هر آنچه که داشتند، می‌گرفتند و اموال آنها را با اموال خود مخلوط کرده، می‌خوردند. در این عمل نه تنها عدالت را رعایت نمی‌کردند، بلکه گاهی پس از تمام شدن اموال آنها، آنان را طلاق می‌دادند و گرسنه و برهنه و بی‌سرنیاه رهایشان می‌کردند. اینجا بود که قرآن کریم با شدیدترین لحن، از آن عادت زشت و ظلم فاحش نهی فرمود و در خصوص ظلم به یتیمان و خوردن مال آنان نهی خود را شدیدتر کرد: ﴿وَأَقْرَبُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْحَبِيثَ بِالطَّبِيبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾ (نساء/۲)؛ «و اموال یتیمان را به آنان بدهید و (مال) پلید را با (مال) پاک [نیکو] عوض نکنید و اموال آنان را همراه اموالتان نخورید؛ [چرا] که این گناهی بزرگ است!».

در پی این شدت برخورد قرآن بود که مسلمانان سخت در اندیشه شدند و از عواقب وخیم تصرف اموال یتیمان ترسیدند و تا جایی که یتیمان را از خانه‌های خود بیرون کند تا مبادا به خوردن اموال آنان مبتلا شوند و در حق آنان کوتاهی کنند. اگر هم کسی حاضر بود یتیمی را نزد خود نگه دارد، سهم آب و نان او را جدا می‌کرد، به طوری که اگر از غذای یتیم چیز زیادی می‌آمد، از ترس نزدیک آن نمی‌شد تا جایی که غذا فاسد می‌شد؛ در نتیجه، میزبان یتیمان از هر جهت به زحمت افتادند و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت بردند و چاره خواستند. به دنبال آن، این آیه نازل شد:

۸۰ ﴿فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ

فَأَخْوَانِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (بقره/۲۲۰)؛ «و از تو درباره یتیمان می‌پرسند؛ بگو: «اصلاح [کار] برایشان بهتر است؛ و اگر با آنان همزیستی کنید، پس برادران (دینی) شما هستند». و خدا فسادگر را از

اصلاح‌گر، معلوم می‌دارد. و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، حتماً شما را به زحمت می‌انداخت؛ که خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است».

با این دستور، به مسلمانان اجازه داد که یتیم‌ها را نزد خود جای دهند و از ایشان نگه‌داری کنند و به وضع زندگیشان برسند و با آنان معاشرت کنند؛ چون یتیمان برادران ایشانند. با این دستور، گشایشی در کار مردم پدید آمد، و دلوپسی‌ها برطرف شد.

علامه در ادامه می‌افزاید: اگر در این معنا دقت کنیم و مجدداً به تأمل در آیه زیر برگردیم که می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا﴾، ارتباط آن را با آیه

قبل که فرمود: ﴿وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ﴾ خوب می‌فهمیم و برایمان روشن می‌شود که آن آیه در بین کلام، جنبه ترقی دارد و نهی در آیه قبلی را ترقی می‌دهد و معنای مجموع دو آیه چنین می‌شود: درباره یتیمان تقوا پیشه کنید و پلیدی را با پاکی عوض نمایید و اموال آنان را با اموال خود مخورید، حتی اگر کمی ترسیدید که در مورد دختران یتیم نتوانید عدالت را رعایت کنید و می‌ترسید که به اموال آنان تجاوز کنید و از ازدواج با آنان دل چرکین بودید، می‌توانید آنان را به حال خود واگذار نموده و با زنانی دیگر ازدواج کنید؛ با یک، دو، سه و چهار نفر. بنابراین، جمله شرطیه اگر می‌ترسید در مورد یتیمان عدالت را رعایت نکنید، زنان دیگری را به ازدواج خود درآورید، ... به منزله این است که فرموده باشد: اگر ازدواج با دختران یتیم را ناپسند می‌شمارید، با آنان ازدواج نکنید و زنان و دختران دیگری را به عقد خود درآورید.

پس «فَأَنْكِحُوا» در حقیقت جای جزای حقیقی قرار گرفته است: یعنی جای «فَلَا تَنْكِحُوهُنَّ» و جمله «مَا طَابَ لَكُمْ...» جمله‌ای است که با بودن آن، دیگر نیازی نیست که بفرمایید با چگونه زنانی ازدواج کنید.

۸۱

تعبیر «مَا طَابَ لَكُمْ مِّنَ» به جای «مَنْ طَابَ لَكُمْ» از این جهت است که زمینه را برای بیان تعداد همسران فراهم آورد؛ یکی، دوتا، سه تا و چهارتا.

نکته دیگر اینکه به جای «ان لم تطلب لکم الازواج بالیتامی»، فرمود: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا

تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ﴾، و سبب را در جای مسبب به کار برده و با یک تیر دو هدف را نشان

گرفته تا بفهماند علت بی‌ رغبت بودن به ازدواج با دختران یتیم چیست و نیز خواسته است تا علت جزا را هم بیان کند و بفهماند که ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنْ...﴾ دلالت می‌کند بر اینکه در ازدواج با زنان، واهمه عدم قسط وجود ندارد (طباطبایی، زن در قرآن، ۲۹۳-۲۹۶).

علامه طباطبایی در توضیح کلمه عدل نیز می‌گوید:

«کلمه (عدل) به معنای حد وسط در بین افراط و تفریط است و تشخیص این حد وسط از امور صعب و بسیار دشوار است، مخصوصاً از این جهت که ارتباط با دل‌ها دارد؛ چون رعایت دوستی عادلانه در بین زنان و اینکه یک مرد به اندازه مساوی زنان خود را دوست بدارد، امری ناشدنی است و به طور دائم از حیطة اختیار آدمی بیرون است؛ لذا خدای تعالی بیان می‌کند که رعایت عدالت به معنای حقیقی آن در بین زنان و اینکه یک مرد حد وسط حقیقی دوستی را در بین زنان خود رعایت کند چیزی است که هیچ انسانی قادر بر آن نیست، هر قدر هم که در تحقق دادن آن حرص بورزد. پس آنچه در این باب بر مرد واجب است، این است که یکسره از حد وسط به یکی از دو طرف افراط و تفریط منحرف نشود و تا آنجا که برایش ممکن است، رعایت عدالت را بکند و مخصوصاً مراقب باشد که به طرف تفریط یعنی کوتاهی در ادای حق همسر خود منحرف نگردد و زن خود را بلا تکلیف و مانند زن بی‌شوهر نگذارد که نه شوهر داشته باشد و از شوهرش بهره‌مند شود و نه نداشته باشد تا بتواند همسری دیگر اختیار نموده یا پی‌کار خود برود. پس، از عدالت در بین زنان آن مقداری که بر مردان واجب است این است که در عمل و سلوک بین آنان مساوات و برابری را حفظ کند. اگر حق یکی را می‌دهد حق دیگری را نیز بدهد و دوستی و علاقمندی به یکی از آنان وادارش نکند که حقوق دیگران را ضایع بگذارد. این آن مقدار واجب از عدالت است و اما مستحب از عدالت این است که به همه آنان احسان و نیکی کند و از معاشرت با هیچ یک از آنان اظهار کراهت و بی‌میلی نکند و به هیچ یک بداخلاقی روا ندارد، همچنان که سیره و رفتار رسول خدا ﷺ با همسرانش این طور بود» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۰۲/۵-۱۰۳).

در احادیث متعدد فریقین، تعدد زوجات مطرح و به صورت ضمنی یا صریح، بر جواز آن

تأکید شده است. در بیشتر این احادیث جزئیات احکام مربوط به چند همسری بیان شده و گاه به حکمت تجویز تعدد زوجات هم اشاره گردیده است (متقی هندی، کنز العمال، ۳۲۹/۱۶-۳۳۰؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۵۱۷/۲۰-۵۲۴).

در روایات آمده است که: «ان النبی ﷺ کان یقسم بین نساءه فی مرضه فیطاف به بینه»؛ پیامبر ﷺ حتی در ایام بیماری در آستانه رحلت، بستر خود را به عدالت به اتاق‌های همسران خود منتقل می‌کرد (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳/۳۵۱).

«روی عن علی علیه السلام انه کان له امرأتان، فکان إذا کان یوم واحدة لا یتوضأ فی بیت الاخری» یعنی حضرت علی علیه السلام در روزی که متعلق به همسری بود، حتی در خانه همسر دیگر وضو نمی‌گرفت (همان، ۳۵۱).

همچنین آمده است که پیامبر اکرم ﷺ در «نفقه» و «آمد و شد» عدالت را میان همسرانش رعایت می‌کرد (جرجانی، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، ۲/۲۸۷؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱/۲۲۰).

طبرسی ذیل آیه سوم سوره نساء می‌گوید:

آیه این مطلب را بیان می‌کند که شما نمی‌توانید از لحاظ محبت قلبی میان زنان مساوات برقرار کنید، اگر چه در این راه حداکثر حرص و اشتیاق از خود نشان دهید، زیرا این کار، از اختیار شما بیرون است؛ بنابراین، درباره آن، تکلیف و وظیفه‌ای متوجه شما نیست و مؤاخذه‌ای ندارید... برخی گفته‌اند: منظور این است که شما نمی‌توانید از تمام جهات (نفقه، لباس، بخشش، مسکن، مصاحبت، نیکی و گشاده‌رویی و...) عدالت کنید و میان زنان مساوات برقرار کنید؛ یعنی این کارها بر شما آسان نیست، بلکه سنگین و دشوار است، زیرا میل و علاقه قلبی شما به ایشان یکسان نیست. همچنین از جمله «... وَ لَوْ حَرَصْتُمْ...» استفاده می‌شود که در میان مسلمانان، افرادی بوده‌اند که در اجرای عدالت در بین همسران خویشتن حریص و کوشا بوده‌اند. لذا می‌فرماید: «با اینکه کوشا باشید باز هم نمی‌توانید عدالت و مساوات را از نظر محبت و مودت قلبی در بین همسران خود برقرار

کنید». چون انجام کلیه این نوع عدالت از عهده شما خارج است پس لا اقل به نحوی رفتار کنید که به طور کلی از آن زنی که محبوب شما نیست، بیزار و به سوی آن زنی که محبوب شماست، متمایل نشوید و سر انجام آن زن نامحسوب شما بالاتکلیف بماند (طبرسی، مجمع البیان، ۱۸۵/۳).

سید قطب نیز بر این عقیده است که منظور از عدل در آیه اول عدل در امور ظاهری و در نفقه است و منظور از عدل در آیه دوم میل قلبی می‌باشد (شاذلی، فی ظلال القرآن، ۵۸۲/۱). بنابراین، بین این آیات هیچ تناقضی نیست و خداوند خواستار این بوده است که سختی را از مسلمانان بردارد؛ زیرا آنان به عدل بین همسرانشان فرمان داده شده‌اند و مسلمانان گمان می‌کردند که این عدل در همه جوانب خواسته شده است که آیه دیگری نازل شده و توضیح داد که مسلمانان هر قدر که تلاش کنند، نمی‌توانند عدل را در محبت قلبی بین همسرانشان رعایت کنند، و در این امر بر آنان حرجی نیست، اما نباید طوری رفتار کنند که تمام توجهشان به یک زن معطوف شود و دیگری را رها و بالاتکلیف رها سازند، بلکه عدل در نفقه و امور ظاهری را باید بین آنان رعایت کنند همچنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر کس دو زن داشته باشد ولی تمام توجهش به یک زنش باشد، روز قیامت از افراد شقی خواهد بود» (یاسین، ردود علماء المسلمین علی شبهات الملحدین و المستشرقین، ۳۵۰ و ۳۵۱؛ الزوی، تعدد زوجات، ۱۴ و ۱۵).

از سویی دیگر، قانون آسمانی با فطرت تضاد ندارد. انسان به همسر جوان بیشتر از همسر سالخورده علاقه دارد؛ لذا فرمان عدالت تنها نسبت به رفتار با آن دو است نه علاقه قلبی. اکنون که امکان عدالت قلبی وجود ندارد، باید عدالت در عمل و امور ظاهری را رعایت کرد (عروسی حویزی، نورالثقلین، ۵۵۸/۱؛ کلینی، اصول کافی، ۳۶۲/۵).

این نکته نیز قابل ذکر است که در آیه دوم پس از آنکه خداوند می‌فرماید: «هرگز نمی‌توانید بین زنان عدالت برقرار کنید...» اضافه می‌نماید: «حال که چنین است، پس تمام تمایل خود را متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت بالاتکلیف درآورید». بنابراین از ادامه آیه دوم نیز چنین به دست می‌آید که چون عدالت مطلق و کامل قلبی هرگز امکان‌پذیر نیست، پس حداقل عدالت نسبی را که عبارت از تمایل و محبت به هر دو

طرف است، از دست ندهید. پس منظور از عدل در آیه اول، عدل در حقوق و نفقه است و منظور از عدل در آیه دوم، محبت قلبی می‌باشد (سعد، دفاع عن القرآن فی وجه الملاحظه و المغرضین، ۲۴۷).

از آنجا که موضوع عدالت در این دو آیه دو نوع است، لذا نمی‌توان گفت از ضمیمه نمودن این دو آیه به یکدیگر به دست می‌آید که انسان حق ندارد بیشتر از یک زن بگیرد و یا اینکه حرام است، زن دوم بگیرد؛ زیرا این دو نوع عدالت با یکدیگر برخورد ندارد؛ زیرا عدالت قلبی درباره پرداخت هزینه و عدالت دوم راجع به محبت قلبی می‌باشد (مغنیه، تفسیر الکاشف، ۴۵/۲).

بنابراین، همانگونه که عده‌ای متذکر شده‌اند (ر.ک: راغب اصفهانی، مفردات، ذیل ماده «عدل»؛ زرکشی، البرهان، ۶۹/۲)، عدلی که در آیه اول آمده با عدلی که در آیه دوم آمده، تفاوت دارد. در آیه اول منظور از عدل رعایت عدالت در تقسیم نفقه و قسمت کردن بیتوته با همسران است و در آیه دوم اشاره به خصلت ذاتی انسان است که به طور ناخداگاه محبت انسان به سمت یکی از همسرانش بیشتر از دیگران است. لذا عدالت در محبت‌های قلبی خارج از قدرت انسان است و کمتر کسی است که بتواند محبت خود را که عوامالش در بیرون وجود اوست، از هر نظر تحت کنترل خود در بیاورد. به همین دلیل، خداوند رعایت این نوع عدالت را واجب نشموده است. بنابراین، تا زمانی که محبت‌های درونی موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از جنبه‌های عملی نشود، ممنوع نیست؛ چه آنچه مرد موظف به آن است، رعایت عدالت در جنبه‌های عملی و خارجی است؛ به عبارت دیگر، انسان به همسر زیبا، جوان، دارای محسنات اخلاقی و رفتاری، بیش از همسر دیگری که فاقد این خصائص است، علاقه دارد؛ لذا در آیه دوم از این فطرت خدادادی در انسان‌ها یاد می‌کند که عدالت تام و کامل را در مورد تمام همسران نمی‌توانید اجرا کنید و علاقه قلبی شما خواه ناخواه به سوی یکی از همسران بیش از دیگران گرایش خواهد داشت، ولی لااقل همه علاقه خود را به یک جانب نگذارید تا آن دیگری را بالاتکلیف قرار دهید. حال که عدالت قلبی، عدالت در عمل نیست و اسلام انسان را به مافوق توان تکلیف نمی‌کند - اگر چه قدرت بر تساوی محبت قلبی میان همسران خود ندارید - لااقل در

برخورد، عدالت را برقرار کنید به عنوان مثال از نظر مسکن پوشاک خوراک و... تساوی را رعایت کنید. (صادقی، مسعود، شبهه‌شناسی قرآنی یا توهم تعارض در آیات، ۱۶۱ و ۱۶۲).
 در دیدگاهی دیگر، منظور از عدل در آیه دوم، عدل تام و تمام است، در حالیکه در آیه اول چنین عدلی مراد نیست و بنا بر نظر صاحب «وجوه القرآن» عدل در آیه اول به معنای میل است؛ لذا هیچ تناقضی بین این دو آیه نیست. پس محبت‌های درونی مادامی که موجب ترجیح بعضی از همسران بر بعضی دیگر از جنبه‌های عملی نشود، ممنوع نیست؛ زیرا محبت‌های قلبی عوامل مختلفی دارد که در بعضی مواقع از اختیار انسان بیرون است و خداوند تکلیف به مالایطاق نمی‌کند. آنچه مرد موظف به انجام آن است، رعایت عدالت در جنبه‌های عملی و خارجی است؛ در نتیجه، عدالتی که یکی از شروط تعدد زوجات است، عدالت در جنبه‌های عملی است نه عدالت قلبی از این جهت نیز تعارضی بین مفاد این دو آیه نیست (همان، ۱۶۲).

علامه طباطبایی می‌گوید: جمله «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ...» می‌فرماید: چنان نباشد که یکی از زن‌ها به طور کلی مورد اعراض شما واقع گشته، مثل زنی بشود که اصلاً شوهر ندارد. این خود دلیل بر این است که جمله «هرگز نمی‌توانید...» می‌خواهد عدالت واقعی و حقیقی را نفی کند و بفرماید شما نمی‌توانید بین چند همسر عدالت واقعی را برقرار نموده، حتی علاقه قلبی خود را بین آنان به طور مساوی تقسیم کنید پس آن مقدار عدالتی که تشریح شده؛ عدالت تقریبی است، آن هم در مرحله رفتار نه در مرحله علاقه قلبی و عدالت تقریبی در مرحله رفتار امری است ممکن، چنانکه می‌بینیم بسیاری از افراد با تقوا و متدین این عدالت را رعایت می‌کنند و رفتاری یکسان با همسران خود دارند، هر چند در دل، یکی را از دیگران بیشتر دوست بدارند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۰۲/۵ و ۱۰۳). آرای مفسران دیگر نیز مطابق نظر علامه می‌باشد. (حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثناعشری، ۵۹۷/۲؛ قرشی، تفسیر أحسن الحدیث، ۴۶۲/۲؛ ثقفی تهرانی، تفسیر روان جاوید، ۱۳۴/۲؛ شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ۵۶۲/۱؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۵۴/۴؛ جرجانی، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان، ۲۸۷/۲؛ اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ۸۸/۴؛ حقی بروسوی، تفسیر روح البیان، ۲۹۷/۲؛ شاذلی، فی ظلال القرآن، ۷۷/۲؛ زمخشری، الکشاف عن

حقائق غوامض التنزیل، ۵۷۲/۱؛ فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ۲۳/۱۱.

نتیجه

عدل یکی از کلیدهای فهم ابعاد قانون تعدد زوجات در اسلام است و مقصود از عدل در آیه اول عدلی است که انسان بر آن توانایی دارد یعنی می‌تواند در امور ظاهری بین زوجات مساوات برقرار کند. آشامیدن و مسکن و سایر، اما در آیه دوم با توجه به اینکه می‌فرماید: هر چند بکوشید هرگز نتوانید که در میان زنان به عدالت رفتار کنید و نیز با توجه به این بخش از آیه ﴿فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ﴾ می‌توان نتیجه گرفت که جمع این دو آیه بیانگر این مطلب است که اکنون که نمی‌توانید عدالت مطلق را بین همسرانتان رعایت کنید، حداقل عدالت نسبی را (چه در محبت و چه در امور ظاهری مانند نفقه) رعایت کنید و این طور نشود که تمام توجه شما به یکی از همسرانتان معطوف شود و دیگری بالاتکلیف باقی بماند.

بدین ترتیب، منظور از عدل در آیه دوم عدل در میل و محبت قلبی بین همسران است که عدل نسبی و تقریبی بوده و میل و محبت قلبی تحت اختیار انسان نیست و بدون شک، انسان بر چیزی که از وسعت اختیارش خارج است، مکلف نبوده و از آن بازخواست نمی‌شود: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (بقره/۲۸۶). و اگر عدل در دو آیه بر معنای واحدی دلالت کند، مجموع دو آیه دلالت بر تحریم می‌کند، زیرا در آیه اول عدل در بین زوجات شرط کرده و آیه دوم می‌گوید که امکان تحقق این عدل وجود ندارد.

نکته دیگر اینکه امکان ندارد در آیه‌ای، امری مباح شمرده شود و در آیه دیگر، همان امر قبیح شمرده شود. بنابراین بین دو آیه هیچ تناقضی وجود ندارد؛ زیرا یکی از شروط تناقض که وحدت در موضوع می‌باشد، در دو آیه اعمال نشده است. پس اگر شخصی عدالت را در تمایلات قلبی حفظ کند، می‌تواند چند همسر اختیار کند چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر حسب ضرورت همسران متعدد داشت و در عین حال عدالت میان آنها را تا حد امکان رعایت می‌کرد.

منابع

۱. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۱۱)، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
۲. باجوری، محمد فقی رسول (۱۹۸۶)، *المرأة فی الفكر الاسلامی*، عراق.
۳. بالیسانی، احمد محمد (۱۹۸۵/۱۴۰۶)، *نظرة الی المرأة و الرجل فی الاسلام*، بغداد.
۴. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
۵. تقفی تهرانی، میرزا محمد (۱۳۶۳)، *تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن*، تهران، برهان، چاپ دوم.
۶. جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۷)، *تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان*، تهران، انتشارات دانشگاه.
۷. جمال، احمد محمد (۱۹۹۲)، *مفتریات علی الاسلام*، قاهره.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *وسایل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث.
۹. حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی (۱۳۶۴)، *تفسیر اثنی عشری*، تهران، میقات.
۱۰. حقی بروسوی، اسماعیل (۱۴۰۵)، *روح البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
۱۱. خلیل، عمادالدین (بی تا)، *قالوا عن الامراه*، ریاض، الندوه العالمیه للشباب الاسلامیه.
۱۲. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۵)، *تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن)*، ترجمه احمد آرام، تهران.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
۱۴. رشید رضا، محمد (۱۳۷۳)، *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*، مصر.
۱۵. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله (۱۴۰۸)، *البرهان فی علوم القرآن*، مقدمه و تعلیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالفکر.

۱۶. زمانی، محمدحسن (۱۳۸۷)، *مستشرقان و قرآن*، قم، نشر بوستان کتاب، چاپ دوم.
۱۷. الزوی، ادريس عبدالکريم (۱۴۲۵-۱۴۲۶)، *تعدد زوجات*، بی‌جا.
۱۸. سعد، محمود (۱۹۹۲)، *دفاع عن القرآن فی وجه الملاحده و المغرضين*، بی‌جا، دارالمعرفه.
۱۹. شاذلی، سید بن قطب (۱۴۱۲)، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
۲۰. شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد.
۲۱. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، فرهنگ اسلامی.
۲۲. صادقی، محمد (۱۳۸۸)، *البشارات و المقارنات*، نجف اشرف، مطبعه العربی.
۲۳. صفایی، حسین و امامی، اسدالله (۱۳۷۸)، *حقوق خانواده*، تهران.
۲۴. صلاح، عبدالغنی محمد (۱۴۱۸)، *وسائل الاسلام فی المحافظة علی الحیاة الزوجیه*، مصر.
۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، *زن در قرآن*، قم، نشر هاجر.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین قم، چاپ پنجم.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، با تصحیح و تعلیق سید هاشم رسول محلاتی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۹۸۵)، *تهذیب الاحکام*، تصحیح حسن موسوی خراسانی، نجف.
۲۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵)، *نورالتقلین*، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۳۰. فتاحی‌زاده، فتحیه (۱۳۸۷)، *زن در تاریخ و اندیشه اسلامی*، قم، بوستان کتاب.
۳۱. قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *الکافی اصول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۳۳. گلدزیهر، ایگناس (۱۳۷۴)، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، مصر، مکتبه الخانجی.
۳۴. گوستاولوبون (۱۳۶۴)، *تاریخ تمدن اسلام و عرب*، ترجمه هاشم حسینی، تهران.

۳۵. متقی هندی، علی (۱۹۷۷)، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، حلب، چاپ صفوه سقا.
۳۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۷. محمود عبدالحمید محمد (۱۴۱۱/۱۹۹۰)، *حقوق المرأة بین الاسلام والديانات الاخری*، قاهره.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم.
۳۹. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴)، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. مونتگمری وات، ویلیام (بی تا)، *محمد فی المدینه*، بیروت، منشورات مکتبه العصریه.
۴۲. میرسلیم، مصطفی (۱۳۷۵)، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۴۳. نجی، فاطمه هدی (۱۴۱۳)، *المستشرقون و المرأة المسلمه*، بیروت، دارالایمان.
۴۴. نجی، فاطمه هدی (۱۴۱۳)، *نور الاسلام و اباطیل الاستشراق*، لبنان، دارالایمان.
۴۵. هونخ، زورید (۱۹۶۹)، *شمس العرب تسطع علی الغرب*، ترجمه فاروق بیضون و فاروق دسوقی، بیروت، مکتب التجاری.
۴۶. هیکل، محمد حسین (بی تا)، *حیة محمد*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علی اکبر علمی، چاپ ششم.
۴۷. یاسین، شیخ محمد (۱۴۲۹)، *ردود علماء المسلمین علی شبهات الملحدين و المستشرقین*، مصر، مکتبه الجامعه الازهریه.